

از اختراع و اجتماع و استقبال و تاسیس

و باید دانست که نظر دو کوی که اتفاق افتد در هر موضع برحالی باشد چه بعضی  
 بروج کوی را قوی کنند و بعضی ضعیف مقتضی نظر ایشان تفاوت کند و ایضا وضع  
 نظرات از جهت استقامت و اقامت و قبول و رد و غیر اینها متفاوت باشد و استقامت  
 حکم از بعد از منبسط است و ما با آنچه مقدر بود اشاره خواهیم نمود انشاء الله  
 (فصل اول) در احکام تدبیرات و مثلثات (تثلیث و تسدیس مشرف و زحل)  
 دلالت کند بر تناظر عمومی در الفت میان ملوک و اعیان دولت و وزراء و منفعت  
 ایشان بر رؤسا و صحرائینان و اهل قلاع و جبال و اصلاح پذیرفتن امور و رعیت پادشاه  
 و حکام بعد از میل خلائق بخیرات و فراخی طعام و میل خلائق امن و راحت مشایخ و خاندان  
 قدیم و بسیاری زراعت عمارت (اگر تثلیث باشد) دلالت بر صلح میان پادشاهان  
 و سلاطین و ارتقاع کیشها و مسلمان شدن کفار و بنام زقران مشغول شدن و برآه  
 آمدن خوارج و فرج خلق از دست اهل ستم سیما که کویین محمود الاحوال باشند  
 نظر قبول بود و اسایش رعیت و فراخی نعمت باشد و قوت بناات و ارزانی و بسیار  
 خیرات خاصه که مشرف قوی مال بود و رونق هاقین و اهل صحرا و عبید و خدمت  
 که زحل قوی باشد (و اگر تسدیس باشد) دلالت کند بر موت میان ملوک و سلاطین  
 و موازش یافتن و زوای کبار و علمای عدل و انصاف حکام و راحت مشایخ و دهها  
 میما که زحل محمود الاحوال بود و پدید آمدن صلح میان بزرگان و رعیت خلائق بکار  
 خیر و حرص مردم بر طاعات و عبادات و صحت سودایان از جنون و صرع سیما که مشرف  
 در خانه شرف خود بود (تثلیث و تسدیس مریخ و زحل) دلالت کند بر ترم باد  
 و سردی و انکار بر بزرگستان و ضعف و رعیت و فقر و رونق احتساب و ظهور  
 حق از باطل و عمارت قلاع و حصون و اختلاط اهل فساد و فتنه با مشایخ و گوشه  
 و ساخته شدن مهمات رؤسا از امر و لشکران و خشکی هوا در وقت (اگر تثلیث بود)  
 دلالت کند بر دوستی میان ملوک و بزرگان و اسایش خلائق و اتفاق دهها قین  
 با لشکران و سپاهیان و مسلمان شدن کیش داران و جمع آمدن سپاه در مشرف

تثلیث و تسدیس  
 مریخ و زحل

هان و تسدیس  
 مریخ و زحل

در تثلیث و شدت

و گرفتار شدن اهل شهر و سلامت مردم کوه بایر و یافتن شریف ازین راه نیز و قوت دادن  
 سپاه یکدیگر را و غزوی الت حرب و الفت میان ملوک و انبیا مشرق و مغرب یافتن جبل  
 اسلام برکنار (اگر شدت بود) دلالت کند بر الفت میان سپه سالاران و دهان  
 و ترم اکابر و روسا بر رعیت و نوازش یافتن کشتاورزان و تازه شدن عهد هار و  
 بزرگان و برخواستن حد و کینه از میان مردم و کمی گزندگان و اذیت مور و ملخ (تثلیث و  
 شدت پس شمشیر یا زحاک) دلالت کند بر ریاست یافتن مردم فر و فایر و اهل جبال و رود  
 خاندانهای قدیم و سبکی حال ذرع و حرث و کمی جود و ظلم و فراخی اطعمه و انبار و عنای  
 با کابرو تغییر هوا و سرماستما که زحل در غامش بود در برج باورد و تربیت یافتن و  
 واحشام و اهل قلاع و قوت اهل تصوف و زوایا (اگر تثلیث بود) دلالت کند بر  
 عنایت ملوک و سلاطین بزرگان و دهاتین و صلح میان اکابر و کم شدن نعدی  
 و ظلم و آبادانی جایها و عمارت حصارها و محکمها و بسیاری زراعت و بزرگ شدن دویان  
 و تغییر هوا مناسب وقت و نوازش یافتن دهاتین و رعایا از سلاطین و اکابر و  
 پیران و آبادانی ملکها و صلح افتادن میان بزرگان و رعده برق و سرما بوقت خویش  
 خاصه که تثلیث در برج ابجد یا خاکی باشد و زحل در دت بود سیمیا و تدفین (اگر شد  
 بود) دلالت کند بر نوازش یافتن دهاتین و قلمه داران و بزرگان از پادشاه  
 و اعیان دولت و ترم کردن بر رعیت و آبادانی مزارع و قلاع و قصور و فراخی  
 و تغییر هوا در وقت و برخواستن ظلم و جور از اهل حرفه و مزارعان و مردم و شد  
 املاک و اسباب منصوبه بملکان حقیقی و آباد شدن جزایرها و سلامت اهل  
 کوه بایر و وقوع صلح میان ایشان (تثلیث و شدت پس زهره و زحل) دلالت کند  
 بر موافقت ازواج و فرج مشایخ و اهل خلوت و سرور دهاتین و آریاب فلاحت و بیع  
 عبید و جواری و فراخی اطعمه و ارزانی البسه اعتدال هوا در تابستان و سرما و برفت  
 در زمستان و یارندگی در وقت خاصه که احد الکوکین با در وقت باشد و در برج  
 ناردده (اگر تثلیث باشد) دلالت بر میل پیران و خاندانهای قدیم بنکاح و نشاط

تثلیث و شدت

زهره و زحل

درین ظایفه و کثرت عقد و زفاف و بیع دواب و بودن سور و تماشا در میان اهل ریشنا  
 و احشام و خوشحالی اهل قلاع و جبال و بسیاری دخلها و ارزانی و اصلاح پذیرفتن  
 کارها و رونق پیشه کاران و رواج بازارها و آرامش ظلم و جور و کثرت سرمایه و برکت  
 و جلید خاصه که از بروج بارده باشد (اگر تثلث باشد) دلالت کند بر نیکی جا  
 زنان و اهل طرب و وقوع عروسیها و سورها و زینتها و نکاحها در رستاق و موافقت  
 ازواج و موافقت مردم سالخورده و خوشحالی ایشان و حرص ایشان بنکاح و تماشا و  
 طرب و ارزانی اشراف و آلات زیب و زینت و اتفاق و سازش زنان باشوهران و اما  
 بازارگانان و غربت اهل طرب اصحاب مزا پیر و حکم هوا در این نظر شبیه حکم تثلث  
 بود (تثلث تثلث عطار و زحل) دلالت کند بر قوت کارها و نوشتن عهد  
 نامها و رونق کار اهل سوق و ظهور سخنان محال و مزور و بیع املاک و عبید و رو  
 حکما و تغییر هوا و سرما و بارندگی در وقت و اختلاف رواج عاصفه و کثرت عوارض  
 مکره و فرج و زراعت و کتاب و اهل حرفه و نوشتن سکوت و قبالات و بسیاری اشغال  
 اعمال و کلاه و رسیدن اخبار (اگر تثلث باشد) دلالت کند بر لغت بزرگان و دبیران  
 و دهاتین و جستن بادهای سرد و پیوستن صلحا و ارسال نامها و فرج علما و عدول و  
 اصحاب فلام و حرفه و رواج بازار کتاب و برده و رسیدن اخبار و سرما و برف در وقت  
 (اگر تثلث باشد) دلالت کند بر مک رسلی و فرج و ارسال نامه از جوانب و اطراف  
 و رحمت مردم بجهت اخبار و کتابها و بسیاری زرع و حرث و تغییر بیاع  
 و بیع برده و سلامتی بزرگان و گوشه نشینان و بودن اراجیف و سرما در وقت  
 (تثلث تثلث تثلث زحل) دلالت کند بر خوشی زنان و شوهران و صفایان و  
 و پدران و تغییر هوا و نیکی حال مشایخ و اهل صحرا و مزارغان و قوت حال صیادان و  
 بسیاری عمارت و زراعت و قوه خاندانهای قدیم و بودن سرما خاصه که در برج  
 بارد اتفاق افتد و شواهد و قوانین نیز موجود بود (اگر تثلث باشد دلالت  
 کند بر رونق مشایخ و دهاتین و صلح میان مردم و ناسازگاری ازواج و سعادت

عظمت

عظمت

تثلیث و تدبیر

مشروع و کرم

حال سران و کشتاورزان و سیادان و اب کاران (اگر تدبیر بود) دلالت کند بر  
 اتفاق ازواج و موافقت فرزندان با پدران و رونق بزرگان و سیادان و رسیدن  
 مسافران و تغییر هوا (تثلیث تدبیر مریخ و مشتری) دلالت کند بر قوت ارباب  
 صلاح و توبه اهل شر و فتنه و مصالحه میان امراء و وزراء و رغبت در نمودن او با  
 بجزایر و مبرات و ظهور ایمنی و وقوع برافعات و حدود و تغیرات و ارزانی بجزایر  
 و کرمی هوادر وقت و شکستن سها ایض و عزت لحوم و رسوم و تربیت یافتن ارباب  
 مناصب از امر و توبه بباکان و شریان و کثرت جهاد و طیبیت قلوب رعایا و فرج  
 ایشان (اگر تثلیث بود دلالت بر مروت میان امر و وزراء و نوازش یافتن ارباب  
 از بزرگان و بسیاری امر معرف و رونق دارالقضا و کم شدن سرطاد در وقت و توفه  
 حال امر و بزرگان لشکرها و سپهسالاران و عذرخواستن خوارج از پادشاهان و  
 حکام و تندستی خلائق و ظفر یافتن اسلامیا بر کافران و فتح طرق جمع و عساکر  
 و عدل و انصاف پادشاهان و قیمت بردگان و فراخی طعام (اگر تدبیر بود)  
 دلالت کند بر رجوع خلائق بعلماء و قوت حال ائمه و سادات و هلاک دزدان و تقاضا  
 طریق و رفتن رسولان بظرف اهل دین و دیانت و عبادت ملک و رعیت غلامه خلق  
 بوزرش اسلام و تربیت یافتن از امر و باز ایستادن بدکاران از شر و فتنه و عمارت  
 ابواب البر (تثلیث و تدبیر شمس و مشتری) دلالت کند بر قوت حال ملوک و  
 سلاطین و سروران و افزونی جاه و حرمت و زرا و اصل تقرب پادشاه و ائمه و قضا  
 و حکام و اشرف و داد و عدل و روانی نفوس و بسیاری خیرات از پادشاه و سلاطین  
 و فراخی و ارزانی و کرمی هوادر وقت و آمدن خبرهای خوشی (اگر تثلیث باشد)  
 دلالت کند بر صلح میان ملوک و سلاطین و از دیا دجاه و مرابت عطا و اشرف و توانگری  
 و قضاة و علماء و سادات و آبادانی مساجد و مدارس و عدل و انصاف ملوک و نقصان  
 جور و ستم و بسیاری زروسیم و بیع جواهر و خیرات بزرگان و فراخی و ارزانی و امر  
 معروف و نهی از منکر و ایمنی اهل ورع و تقوی و طلب حرص مردم بجمع غلات و حبوبات

تثلیث و تدبیر

# سبعه سیاره

(اگر تند بید باشد) دلالت کند بر قوه اهل صلاح و قضاة و وزراء و شریفین  
 یافتن از ملوک و سلاطین کبار و انادانی مدارس و مساجد و سایر بقیاع خیر و  
 منفعت یافتن علما و طلاب از پادشاه و ظهور شایدها و بدست آمدن کتابهای قدیم و برین  
 یافتن اهل علم و کثرت خیرات اکابر و زیاده شدن مالها (ثالثیت است پس زهره و شمس)  
 دلالت کند بر رونق اهل ادیان و خوشحالی علما و قضاة و اشراف و توفیر اهل طرب  
 و سعادت زنان و خاندان و عزت پیرایه و ملبوسات و عطریات و کراتی برده و خوشی  
 معیشت خلایق و ارزانی زرخها و اعتدال هوا و نم نهد در وقت و صحت خلایق و مواضع  
 ازواج و بسیاری متاهلت و مواصلت و کثرت زهد در زنان و بقید ایشان بدین روند  
 (اگر تثلیث باشد) دلالت کند بر قوه کار بزرگان و سعادت وزراء و اشراف و صحت  
 بیادان و باصلاح آمدن کارها و وقوع نکاحها و ساختن زینتها و آرام گرفتن فتنها  
 و حرمت خواتین و اهل منامیر و آمدن اخبار سار و کثرت تصدق و امانت در خلایق  
 و حرص مردم ببطاعت و عبادت و نیکی افعال و اعمال ملوک و رفتن مردم با ماکن شریفین  
 و زیارت مزارات متبرکه و توفیر از بدبها (و اگر تند بید باشد) دلالت کند بر سلاطین  
 حال علما و پیوستن شایدها و الفت و موافقت میان این طایفه و اسائیش و خوشدلی  
 عامه و شادی و طرب در میان ایشان و قیمت لباس برین می و عزت پیرایه زنان و کثرت  
 عیش در علما و اشراف و رونق قضاة و سعادت و صلح میان مردم (ثالثیت است پس زهره و شمس)  
 و شمس) دلالت کند بر رونق اهل فضل و علما و قوت بیدان و مستوفیان و ارباب قلم و متصرفین  
 و تاجار و متصدیان و راستی مردم در امور و مهمات و معاملات و تیزی بازاریها و ایمی شوارع  
 و راستی اخبار و میان افتادن سخنان حق و نوشتن اصله و قبالحجات و راستی در عدول و  
 راست شدن معالجات اطبا و احکام اهل تخیم و ارزانی زرخها و هبوب رباح خاصه که  
 در برج بادی باشد (اگر تثلیث باشد) دلالت کند بر قوت حال شعراء و اطبا و حکما  
 و رونق مساجد و مدارس و رواج بازار کتاب و اعتدال هوا و مناظره اهل علم و نفا  
 و عناد و جمعیت این طایفه و سعادت اهل حرفه و صنعت و عزت برده و باد و باران

بسیار است  
 و در کتاب  
 نجوم

عظمت  
 در شمس

سیما که در بروج مطری باشند و صحت اطفال و راستی در اهل قافرت و تقوی محاسبات موا  
و کتابت کارها ( اگر تدبیر باشد ) دلالت کند بر فراخی رزق اهل علم و زیاده شدن  
و ظایف ایشان و ترقی اهل قلم و صنایع و بسیاری طاعت عبادت و اوراد و غیبت  
عامه باستماع مسائل علمیة شرعیة و خواندن قرآن و میل نمودن بتعلیم قرارت و نیکی حیا  
تجاران برده و ستور و نوازش یافتن اهل بازار از وزرا و عظام و صدور و ارباب  
احتماب و سلامتی حال اهل ادب و فرهنگ و شعرا و آمدن اخبار نیک و اعتدال  
هوا در وقت و فراخی نعمت خاصه در آن ولایتها که مخصوص بعطار راست ( تدبیر  
و تثلیث قریب ) دلالت کند بر رغبت عوام بحیات و طاعات و صدقات و ساقی  
بقاع خیر و نیکی احوال مسافران و ظهور امور دینی و عدل و امانت و امینا کار و کثرت  
سرور و فرح ( اگر تثلیث باشد ) دلیل است بر اظهار امانت و دیانت در عوام و سلامتی  
و نیکی حال سفایر و ارزانی و راست آمدن کارها و صحت بیماران و بارندگی در وقت  
( و اگر تدبیر بود ) دلالت کند بر سلامتی عامه و عفت زنان و رونق بازارها و  
بر آمدن حاجتها از بزرگان ( تثلیث و تدبیر شمس و مریخ ) دلالت کند بر عنایة  
پادشاه نسبت بامرا و ساختن کار لشکرها و ترتیب و انتظام مهام ایشان و وقوع  
انعامات و تکلفات رفتن این طائفه اما اگر شمس در این حال در دلو بود ارباب سلاح  
و اهل مجاهده در محاربه تنها و نوردند و تاخیر نمایند چنانکه ارسطو درین باب  
اشاره فرموده و عزت الحرب و امن و فراغت در امر و اتراک و سپاهیان و قوۃ  
حرارت و بیوست در مزاج اکابر و کرمی هوا و فراخی و رونق دار الضرب و روانی نفوس  
و رواج انشکاران و قیمت لحوم و دسوم و ادویه خاره ( اگر تثلیث بود ) دلالت  
کند بر نوازش یافتن پسران از پادشاه و رونق اهل سلاح و مستجده و  
رواج بازار اسلحه و زدن سکه نیکو و حرارت هوا در وقت و موافق رای و تدبیر  
امرا و لشکریان در امور ملک و دولتخواهی پادشاه و مطیع و سقا بودن و خدا  
شایسته بتقدیم رسانیدن خاصه که نظر نظر قبول بود و قوت حال اهل مشرق و ارام

در وقت

در وقت

گرفت

گرفتن فتنها و برخواستن ترس و بیم از غاصه خلافتی (واگرستدیس بود) دلالت کند بر  
 قوت امراء و اهل سلاح و زیادتی جاه این طایفه و غلبه حرارت بر مزاج ملوک و اکابر و  
 تندمی و تیزی این طایفه و عزت چهار پادشاهان و قیمت یراق و سلاح سپاهیان و غنیمت  
 جبه داران و سلاح سازان و نوازش یافتن ایشان از پادشاه و بسیاری لشکرها  
 و ظفر یافتن اهل غزو و بر کفار و اهل ندهب باطله (تثلیث و استدیس زهره و مریخ)  
 دلالت کند بر وقوع نکاحها و شرکتها و دوستی میان اهل طرب و اصحاب ضلوسور  
 و ضیافتها و میل مردم بتماشا و نکاح و زفاف و رواج کارشاهد بازان و رونق اهل  
 بیت اللطف و برخواستن منع از ایشان و توبه شکستن اهل زهد و تقوی و ارتکاب  
 ایشان بجمرات و اعتدال هوا و بارندگی در وقت و عزت گوشت و ارزانی طعام و  
 از غلبه خون و صفرا (اگر تثلیث بود) دلالت کند بر میل لشکر با ن بطرب و طهور و  
 و نشاط و دوستی خوانین و امراء و کثرت زینت در میان سپاهیان و عشق بازیها  
 زنان و مردان و موافقت ازواج و بسیاری میوهها و عزت برده و ستور و خلاصه  
 محبوسان و زندانیان و ایمنی طرق و شوارع و کم شدن اشوب و ظلم و ارزانی و  
 کوتاه شدن اهل شر و عزت بریشم و نیکی حال برزگران و نقاشان و حلی سازان  
 و آمدن بازان و رعد و برق در وقت خاصه که نظر در برج ابله باشد (واگرستدیس  
 بود) دلالت کند بر موافقت ازواج و اسائے وضع حمل و کثرت نکاحها و رواج بازان  
 ستور و خوشدلی عورات و آمدن اخبار ساره و کثرت تولد و تناسل خصوصاً در  
 حیوانات شریفه و فتح مہمات و برآمدن نکاحها و صلحها و بسیاری سوره و تماشا  
 و وفور بارندگی در وقت (تثلیث و استدیس عطار و مریخ) دلالت کند بر رونق  
 دیوانیان و عمل و کلاه و متصرفان و نحو پاداران و ظهور مدعیان کیمیا و تکمیل اسلحه  
 و آمدن اخبار و قوت حال سحفتان شوارع و طرق و تیزی بازار سلاح و دروازه  
 و برده و ترک فقاهل فضل و بدنامی یکی از این طایفه و بی نالی شعر او ارتکاب  
 ایشان بهجا و خشکی هوا (اگر تثلیث باشد) دلالت کند بر محبت اهل دیوان و

از غلبه خون و صفرا

عقل و تدبیر

### در تالیفات کتب

و سپاهیان و رونق صنایع خاصه اشکاران و در واج بازارها سیما بازار پراگ اهل سپاه  
 و لشکریان و سلاطین حال حال تجار و آمدن کاروانها و رونق دارالضرب و قورخانهها  
 و بدنامی یکی از اهل فضل یا اهل قلم و با دهای تند و فوق حال اهل شر و فساد و غرور  
 شدن آل عرب و در غیث مردم بوزش سلاح و اموختن صنایع و رفتن بغزوات و حروب  
 ( اگر تدبیر بود ) دلالت کند بر قوت طرادان و کپس بران و دزدان و نا اطمینان صحرا  
 و بدی عامه مردمان از هر نوع در غیث بزرگان بخواندن تواریخ و سپهر و شنیدن قصص  
 و داستان و حکایات و اخبار و ارتکاب مردم بسحر و سیمیا و جرات اهل حیل  
 و ساختن کارها از روی مکر و شعبده ( تثلث و تدبیر قهر و مریخ ) دلالت کند  
 بر حدوث حرارت بر طباع مردم و حرکات لشکرها و خوشحالی و فرح در رونود و اوایل  
 و کثرت صید و سواری و بکار داشتن انواع سلاح و خلاصی مجوسان و مناکحت و مواظبت  
 و جرات رسولان و پیکان و دلبری جاسوسان و دوستی اهل سلاح با رعایا ( اگر تثلث  
 باشد ) دلالت کند بر شادی عیاران و اهل تغلب و ناز و کردن عامه مردم عهود و  
 و ایشی قدیم را و اتفاق رعایا بمواضع متبرکه رفتن و قسم نمودن در استحکام و فتح  
 ناکردن عزایم خود ( و اگر تدبیر باشد ) دلالت کند بر دوستی عوام با اهل سلاح  
 و سپاهیان و اتفاق رونود و اوایل و اشتغال مردم بشرب خمر و ققاع و سایر محرمات  
 و رغبت عامه به تیر و تفنگ انداختن و اسب و استر ناختن و تیغ و خنجر ناختن و نیزه  
 و جرید ناختن ( تثلث و تدبیر قهر و شمس ) دلالت کند بر عدل و ملوک با رعایت  
 و عوام و عنایت اشرف با زیردستان و دلخواهی میان پدر و فرزند و زن و شوهر  
 و روابط کارها و روا شدن حاجتها از پادشاه و اکابر و شکستن سرفرازمی وقت و  
 آمد و رفت میان سلاطین ( اگر تثلث باشد ) دلالت کند بر حصول حاجات مردم  
 از اکابر و سلاطین و اجتماع و بادغام بر درگاه سلاطین و حکام و قوت حال حاجیان  
 و دربانان و نخوت و تکبر در عوام ( تدبیر عطار دوزخه ) دلالت کند بر قوت  
 ارباب دیوان و میل خلاصی سیما ارباب اساق بشرب خمر و طرب و برآمدن مهمات مردم

تواریخ

تواریخ

عطار دوزخه



و تعلق و عشق میان زنان و مردان و رفتن بتماشا و خوشی تجارت و رواج کرباس و  
 حریر و لباس و عزت محوم و رسوم و حدوت سرفا و باران در وقت و فرج کتاب و  
 مودت میان عوام و تربیت یا فن غلامان از مالکان سیمای خواتین و عزت کتاب  
 و از باب حساب مسلمان شدن کفار و کیش داران و رواج بازار مشک و عنبر و سایر  
 عطریات و خوشحالی شعرا و ندما و فرج اطبا و اهل تجیم و صحت بیماران خاصه اطفال  
 و رسیدن اخبار از هر طرف (تثلیث و تسدیس قر و زهره) دلالت کند بر بسیار  
 طرب و فرح در عوام و سورها و ضیافتها و اتفاق افتادن نکاحها حال نشاط و زنا  
 و خادمان و مسافران و تیزی بازار اقمش و بیع کثیران ترک و برآمدن حاجات از خواتین  
 و اعتدال هوا و از زانی بزخنها و سلامتی شکوفه و میوه و قوت حال رسولان و قاصدا  
 و شاطران (اگر تثلیث بود) دلالت کند بر رواج بازاران و عزت اقمش و عطریات و  
 ساختن پیراهن و قوت کار زرگران و اهل صناعت و طرب در خواتین و خوشی زنان  
 و اسانی وضع حمل و اعتزاز سازنده ها و رفاصها (و اگر تسدیس بود) دلالت کند  
 بر کثرت سوره و تماشا و دوستی مادران و دختران و طرب در زنان و مطربان و اخبار  
 خوش و کثرت مزاج و هزل در مردم و بسیاری خنده و بازی خاصه در کودکان (تثلیث  
 و تسدیس قر و عطارد) دلالت کند بر تیزی بازار غلامان و کتاب و نوشتن نامها  
 و فرستادن رسولان و آمدن اخبار خوش و راست شدن معالجات طبی و احکام تجویزی  
 و بیع و شر و فرح در مصرفان و تجارت و اهل بازار و در پیران (اگر تثلیث بود) دلالت  
 کند بر دوستی اهل دیوان با رعیت و رونق بازارها و فرج خلافت و تغییر هوا (اگر  
 تسدیس بود) دلالت کند بر خلطه و مودت میان اهل قلم و تجارت و فامه خلافت و رواج  
 بازارها و تغییر هوا و الله اعلم (تنبیه) چون میان دو کوب نظر مودت واقع شود  
 هر کدام دو خانه یا شرف یا حد خود باشند احکامی که متعلق بمنسوبات او بود در حد  
 کمال بود و اگر هر دو را این سعادت میسر شود آنچه در حکم آن نظر مکتوب بود بر مکتوب  
 و تا کید محمول باشد اگر در هبوط یا وبال بود بر عکس یعنی احکام از ضعیف و کم اثر

تثلیث

تنبیه

### در احکام ترتیبی و مقابلات

باشد و اینها همه بملاحظه استعداد قوایل باز بسته بود قنامل (فصل دوم)  
 در احکام ترتیبی و مقابلات کواکب (ترتیب و مقابله مشرق و مغرب) دلالت کند بر  
 مجادله میان علما و مشایخ و قضاة و اندوه سلاطین و رسوا شدن اهل خیانت و ظلم  
 عداوتها میان بزرگان و ظلم و جور ناکسان بر شرفا و بیماری معارف توانگران و خرابی  
 جاهها و تغییر حال ممالک و تعصب میان اکابر و بدگشتن هوا و تفاوت زخنها و عتبات  
 و خطاب و زور بار و سوارخانه های قدیم و خوف صحرائینان و قلعه داران از اهل  
 خروج و ملال عظام و معارف (مقابله باشد) دلالت کند بر خصومت میان پادشاهان  
 و یکی از عظام و اشراف و ظلم رستم سلاطین و حکام بر رعیت و فتنه و آشوب و حرکت  
 سپاه و خرابی در محکمها و کوه باها و گرفتار شدن ناکسان بدست ناکسان و بهم  
 انتقال دولت و نهضت سپاهیان بطرف مشرق و تغییر ملک و زرد و خورد میان امم  
 و فساد در دین و مذهب نهب و غارت خوارج و فساد حال دهاقین و مزایبان و  
 بیماری بزرگان خاصه در اقلیم اول و تفاوت زخنها قابل بکوائی و بدی حال هوا \*  
 (اگر ترتیب باشد دلالت بر خصومت اکابر و رستم بر دهاقین و افت اهل قلعه و اندوه  
 پادشاهان و فرماندهان و ویرانها و مصادره اعیان و توانگران و رونق دارالقتل  
 و عدل محتسبان و فتنه و آشوب و طلب کردن فرماندهان و سلاطین بیکدیگر و  
 سوء حال یکی از قضاة و اهل شرع و بهم خرابی منازل اکابر و کشادن حصارها و  
 بسیاری خصومت میان علما و اهل تصوف و معتکفان و چله داران و ظهور تعصب  
 و ستیزه در مردم و میان آمدن دعویهای کهن و باطل و اختلاط مسلمانان و اهل  
 توحید با ملحدان و کفاد و قتل اهل بدعت و بهر و نصاری و حکم کردن پادشاهان  
 بکشتن خوارج و اهل طغیان (ترتیب و مقابله مشرق و مغرب) دلالت کند بر فتنها  
 و فتنها و افتادن عداوتها و بدخالی دزدان و راه زنان و قصد و عرض در میان  
 اکابر و اشراف و حزن و بیم خلائق و بدخالی اهل صحرا و احشام و کوه نشینان و  
 یکی اهل سلاح و بیماریهای مهلك و نا ایمنی طرق و شوارع و فساد در آب و اندوه

تفاوت در مقابله  
 و کواکب

در احکام

خاندانهای قدیم و کثرت ظلم و جور و حدود شیعون و سرکردان اهل قلاع (اگر  
مقابله باشد) دلالت کند بر کدورت امر و لشکریان و حدودت امراض مفروضه  
در اکار و زافت مردم مسن و سالخورده و تفرقه خلافت و ناسازگاری پادشاهان  
و مکر و فریب و تهدید و وعید در میان ایشان و مرگ یکی از سلاطین مشهور و  
دموی و سوداوی محریه بزرگ و هلاک یکی از معارف سلوک و انتقال ملات و  
و بالا گرفتن ظلم حکام و ظهور مردم غار و شهر و پادشاهی در اقلیم اول و  
در پنج رعایا و مزارغان از حرکت و تقاضای لشکریان و تنگی غلات و مطعومات و گرفتاری  
شدن مخالفان و حدودت زلزله و رجفات الارض میا که زلزله در بروج است که بود و اگر  
در ابع طوابع واقع شود در نظر عدوت عطاره تا یکدم مرگ کند و کند خاسته  
باشد نیز بنظر عدوت و حکم محی الدین مغریه گوید که چون در این حال مریم در بروج  
باشد دلالت کند بر شدت حرارت در وقت (و اگر تریج باشد دلالت کند بر غلبه  
کردن دزدان و عیاران و قتل ایشان و مردم بدکار و حرب و اندوه زعیت و نکبت اگر  
و انوار و بیماریهای صعبه و علاج و قطع طرق و شوارع و فساد ستور و کثرت  
طیور و زافت مزارع خاصه از مملو و موش و زنبور و میبوسی لشکریان و قتل و کشتن  
غلبه خوارج و خوف مشایخ و مزارغان از اهل فساد و ستم شدن رعایا در کارها  
و کساد بازارها و مرگ بدان و گرفتاری خواجگان و مالداران و قتل اب عیون  
و انهار و آزار زندانیان و کثرت استقاط حمل زنان و هلاک اهل عیس و قتل  
بیماری از حصه و ابله و حدودت حیات عفت و محاصره قلاع و کثرت اراجیف  
ستم بر رعیت از حکام و نافرمانی ایشان نیز (ترجیع و مقابله شمس و زحل)  
دلالت کند بر آشوب و تفرقه خاصه در اقلیم اول و چهارم و غضب پادشاه و  
بر روستا و اهل قلاع و خیال و اگر در برج منقلب باشد خروج خارجی بود اما باید  
بنود و خواست و طلب از رعیت و اینکستن عداوتها و خصومتها و رسوا شدن  
دشمنان پادشاه و خوف فرماندهان و سرداران هر قوم و حیرت و پریشانی

ترجیع و مقابله شمس و زحل

### ترتیباً و مقابلات

و تعویق در مهلت خاصه در امور ملکی و تغییر هوا و سرفا و برف و باران در وقت خا  
 که زحل در غاشر در برج بارو باشد (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر خیانت و کلاه  
 و نحو پلداران و فاش شدن خیانتها و فساد نفوذ و ریج مهتران و خصومت پادشا  
 بسبب طمع در ولایت و خروج سپاه و اندوه اهل قلاع و محکمها و فساد غلات و  
 کرایه نزعها و شکست غارات و حرب و مناظره در میان مردمان و موت و مرگ در  
 اهل صحرا و جبال و حدوث نهب غارت و فریبستی که مهلت و فاروانی کارها  
 از هر نوع و نسیم و حرص پیران در شهوت و مجامعت و فحط و سخی در میان اهل سواحل  
 و کثرت موت و مرض در میان مردم سالخورده و ملاخان و وقوع سرفا و برف در  
 وقت وافت از سموم در وقت (اگر تربیع باشد) دلالت کند بر فقدان یکی از سلا<sup>طین</sup>  
 و فرماندهان و تغییر قواعد و قوانین پادشاه و تحریک عساکر و جنود و شدت خوف  
 و بیماری فرج و کثرت اسیر و اعتقال و خشم گرفتن ملوک بر رعیت و دهاتی و در  
 رستاق و بیگ حال بر زکران و اهل جبال و صحرا نشینان و وقوع عداوتها میان اکابر  
 و خرابی ضیاع و عقار و نقصان ارتفاعات و کمی دخل کجند و نخود و بودن سرما و ز<sup>ن</sup>  
 و حدوث زلزله خاصه که زحل در رابع بود منظور بنظر عداوت و عطاره و قرا که  
 فر در برج خاکی بود تا کید امر مذکور کند (تربیع و مقابله زهره با زحل) دلالت کند  
 بر مخالفت ازواج و بیماری و موت زنان و شیزگان و دشواری وضع حمل و فاش  
 کشتن سرها و خیانتها و افتادن عداوتها و قبض و کدورت خاندانهای قدیم و نشنه  
 در بعضی مواضع که متعلق بزهره باشد و اقلیم پنجم و بسیاری امر معروف و همت  
 بر مشایخ و ملال اهل طرب و فساد اطعمه و آثار و برآمدن اصحاب عظمه و حدوث باران  
 در وقت و سرفا و یخ بند (اگر مقابله باشد) براندره رعایا و فریبستی کارها و  
 اسقاط اجنه و رسوائی فساق سیما اهل زنا و خصوصاً خواتین با اهل رستاق و ده<sup>ت</sup>  
 و جدال ازواج و طلب تفریق و تطلیق و فقدان بعضی از خواتین معظمه و جدال و کفتگو  
 در مجالس زنان و رسوا شدن مردم و مرگ جوانان و فاروانی بازارها و ظلم بجهت طلب مال

زهره و خاکی

# سبعستان

و همت بر مردم سنا نخورده و فساد طعام و اندوه مطربان و ابرهای تیره و سرما در وقت  
 و باد های سرد و امکان زلزله و در ماندن عجزه بدست ظلمه و کفره و بیماری گاو و  
 کوسفند ( و اکثر تبیع باشد ) دلالت کند بر نقصان میوه و شکوفه در وقت <sup>اشتباه</sup>  
 میان زمان و شوهران و پیوسته مجادله ایشان و شیوع درد کله در میان مردم و  
 در ماندن زنان از پیرایه و زینت و کدورت هوا و نقصان اغلات و کثرت <sup>بسی</sup>  
 زنان و بیماری ایشان و اهل طرب و قوالان و بزبان کارها و اندوه مردم و دشواری  
 وضع حمل و سرما و باران و برف در وقت ( تبیع و مقابله عطار در بازل ) دلالت کند  
 بر کشتگی مردم و دعویها باطل و نوشتن خطوط دروغ و امثله ناحق و شهادت مزوره و فاسد  
 کشتن سرها و خیانتها و ملال و کلال دیوانیان و اهل قلم و نادریه در عدل و تفرقه اهل  
 اسواق و محترقه و کساد بازار کتب و عقاید و کاستن مزارغان از اهل قلم و ترس و بیم کورگان  
 و همت بر غلامان و خشکی هوا و ضعف دفاعها و طغیان سودا در طبایع و باد و باران  
 و افراط سرما و آمدن برف در وقت ( اگر مقابله باشد ) دلالت کند بر محاسبه و کلا و  
 متصرفان و بیماریها در از کشت و فساد بناات و ریخ مردم و اندیشه های فاسد و سرد  
 خلافت بیکدیگر و حرکات عساکر از سناکن و اوطان و آمدن برف و صیاب در وقت و  
 خصوصت عوام و گرفتاری جوایس و رسل و ظهور خطوط و اسرار نهانی و انتقال  
 و جلدی مردم بے اراده و اختیار و بکار جاشتن افسون و محرومیت در میان مردم  
 و ظهور اهل کذب و نفاق و افت اهل رستاق و کوه نشینان و تیرگی هوا و بادها  
 ناخوش ( و اکثر تبیع باشد ) دلالت کند بر ظهور خیانتها و همت بر بهتان در میان  
 مردم و حدیث دعویها ناحق و اندوه دیوانیان و تجار و اهل بازار و بزرگ و نفعی <sup>بسی</sup>  
 و کثرت درزان و اهل صحرای احشام و خصوصت سلاطین و حکام با رویا و بدکشتن  
 و بیماری را جیف و سخنان دروغ و وقوع خوابهای هولناک و بیماری جوانان و  
 فساد بناات و سرما و برف و بارندگی در وقت و هبوب ریح مختلفه ( تبیع  
 و مقابله قمر بازل ) دلالت کند بر وقوع خصوصتها میان عوام و شدت و ریخ اهل

عطا و کتب

تبع

بها

## در تربیای و صفایا

استناد و تردد و مکروه میان پدران و فرزندان و بیماریها خاصه در اطفال و تفاوت  
 زخما و تغییر هوا و سرما و نا ایمی جاده ها و ملال فوج و جوایس و گفتگوی زنان و شوهران  
 (تنبیه) اثر این دو نظر در اخوان محمول بر مبالغه باشد (اگر مقابله باشد) دلالت  
 کند بر حرب و جور و ستم و بی رحمی و کم شفقتی در میان مردم و محاربه و تقهیر و تشبیح  
 در میان عامه در بیخ مسافران و افت کتیبها و بیاری زنان (اگر تربیع باشد) دلالت  
 کند بر جنگ و بانگ میان عوام و اندوه مسافران و جوش چپوش و تاز یا نزدن اهل  
 احتساب بر عوام و بیاری فریغ در مردم و هبوب ریاچ و سرها (تنبیه) محقق نماید  
 که تربیع و مقابله زحل بکواکب سیما که مستعملی باشد انجس است از تربیع و مقابله کواکب  
 دیگر یا یکدیگر چنانکه معلم اول در سطا طالیس در فصل پنجاه و پنجم از کتاب خود اشاره  
 فرموده (تربیع و مقابله مشهور و مرجح) دلالت کند بر قصد امر اول و لشکران نسبت  
 بوزراء و سادات و صدور و علماء و قضاة و خلاف میان اکابر و اشراف و اعیان آباد  
 و توانگران و شدت قتل و قید و ظهور عداوتها و خصومتها و فتنه و غدر در حق  
 بزرگان و مصائد و فساد حال مسافران و صیرفیان و قلب شدن نفوس و بدی زخما  
 و میل قضاة و اهل فتوی محکم ناحق و بدگشتن هوا و بیماریها و فساد اطعمه (و اگر  
 مقابله باشد) دلالت کند بر خوف ملوک از سیوفانی و رعایا و کافه عوام الناس و بیماریها  
 در میان بزرگان و وقوع منازعه و محاصره و محاربه و مباحثه میان علماء و ارباب تدبیر  
 و غلبه کردن دزدان و بیاری مکابره ها و مکروه و قدر بسیار و دزدیهای صریح  
 و آشکار و اشرافان در دو خانها خاصه در بلاد شرقی و وقوع شر میان پادشاهان  
 و پدید آمدن کرامت و نایافتن اطعمه بناگاه و آشوب در ولایات ترکستان و ظهور  
 فساد و ملاحده و زنادقه و ظلمه کردن کفار و مصادره توانگران و تشویش خلایق  
 و هراس در مردم و تاخت جایها و بیم خوز ریش و بدیها و محاصره شدن قلعهها و  
 محکمها (و اگر تربیع باشد) دلالت کند بر کثرت حرب و ظلمه دزدان و قاطعان طریق  
 و بدی حال تجار و نکبت رسیدن بخاص و عام از پادشاه و حرکت خود و عساکر و

تربیع و مقابله

خوف رسیدن با کار روزها در تریس دعایا از حکام و دزدی و قتلها و رفتن در میان  
 سادات و قضاة و غضب بزرگان بر رنود و او با شرافت اشراق و خروج بندگان و  
 چاکران بر خداندان و گرفتار شدن خوارج و جلای مردم از مساکن و اوطان و از نا  
 برده و میوه و حدیث سرفه و زکام و جرب و بیماری اهل صلاح و حرارت و استیلا  
 حدیث بر اکابر و قتل در ناحیه مشرق و ولایتی که منسوب بود بمشرفی (ترتیب و مقابل  
 شمس و مشرق) دلالت کند بر غضب پادشاه بر وزیر یا یکی از معارف و مصادر  
 توانگران و اندوه علماء و صدور وحشت اکابر و اشرف و مغز و ارباب مناصب  
 و تغییر و تبدیل در القضا و تفاوت نزع طعام و فساد در اضراب و خواست و طلب  
 از ضرابان و ظلم در صورت عدل و ظهور حیثیاتها و طلب اسرار اکابر و میل حیوانان بکار  
 و گرمی هوادر وقت و بیماری از صفرا و زحمت تشکاران (اگر مقابل باشد) دلالت  
 کند بر اندوه و زرا و علماء و اعیان و خواست از مردم متمول و حیرت این طایفه  
 و محوف بودن از جانب پادشاه و نیکی طعام و تفاوت زخنها و فساد نفوس و گرمی  
 هوادر وقت و هبوب ریح عاصف و موت یکی از معارف و تشنج مردم در حق عدم  
 و ارزانی طعام و ضعف حال علماء و اشرف و مشغول اهل صلاح بکار دنیوی و آشکار  
 شدن ستم و افتادن مهمات مردم بدواری اهل دیوان (و اگر ترتیب باشد) دلالت  
 کند بر قوت عظام و خصوصیت قضاة و اهل شرع و علماء و ارباب تدبیر و غضب و  
 نکویش عظام و ارباب مناصب بر این طایفه و خصوصیت سبب درین بحث و مناظره  
 در خصوص سلاطین و حکام و همت بر اهل فضل و ارباب تقوی و مجادله در دین و  
 مذهب تشبیه و تقریب و محبتیان و گرمی هوادر وقت و حیثیاتها اهل دار القضاة  
 بکار داشتن سجالات نا حق و دروغ و فوت یکی از زهاد و صلحا و ارسال رسل و سائل  
 میان فرماندهان و ناسازگاری (ترتیب و مقابل زهره و مشرق) دلالت کند بر  
 اشفتگی از واج و رغبت عظام و اهل ورع و ارباب شریعت بله و طوب و زینت  
 و سیر و کثرت و طلب حقوق شرعی و فاش شدن از پادشاهان و همت بر یکی

ترتیب و مقابل

در حق و مشرق

از سادات یا قضاة و حدوث مصیبتها و تفاوت زخما و اعتدال هوا و بسیاری میوه و شیرین  
 و انعقاد مجالس و عطر و نسیج و خرید و فروش اقش و نکاح کجایه و غبت ( اگر مقابله باشد )  
 دلالت کند بر خصوصیت ازواج و اندوه از کثرت امر معروف و نهی منکر و بدنامی اهل صلاح  
 و سداد و در میان افتادن دعویهای کهن و طلب مهر و کابین و بیرون رفتن اهل ملامت و  
 عازان و رسوای اهل زنا و فسق و ظهور حیانت خائسان و ناله اهل تقوی و علم از فساد  
 و رطوبت هوا و فاش شدن افعال ناشایسته زنان و بدنامی در شیرکان و افت ایشان  
 و تعصب خواتین در دین و مذهب و کثرت غوغای زنان در مجالس ( و اگر ترتیب باشد )  
 دلالت کند بر کثرت مراسلات و فرج ارباب مذاهب و نوامیس و حسن سیرت ایشان و  
 آمدن نمنا در وقت و کثرت خیرات و تصدقات خواتین و سایر زنان و ساختن عطرنا  
 و بکار داشتن و اشفکی بیاعان و دلالان و کثرت خصومت و بستگی کارها و بگری  
 شدن تاجران و درج نجاسان و تجارستور و برده و شکستن بزخ چهارپایان و آردن  
 جواهر و حریر و اقش و کدورت ازواج و تهمت بر اهل شرع و علم ( ترتیب و مقابله  
 عطار و شتری ) دلالت کند بر کثرت بحث و مناظره میان علما و اهل اویان و  
 حبله و نفاق در میان اهالی و موالی و نوشتن چگونگی و فتوهای از روی تزویر و مد  
 اهل و رخ و تغییر هوا مناسب وقت و نارسایی در قضاة و دیوان الصدارة و  
 محکم و خطای و عتاب ارباب بیوان بعمال و متصرفان و تحویلداران و مباشران  
 و مناظره و تقییر در میان دیوانیان و رسیدن اخبار از هر نوع ( اگر مقابله باشد )  
 دلالت کند بر کثرت خصومت و جدال میان علما و فقها و خطا گرفتن بر یکدیگر و نزاع  
 در میان ارباب مذاهب و دادن فتوهای ناحق و کثرت مرفعات و وحشت میان  
 طلب علم و مناظره و مباحت ایشان بجهت طلب وظائف و نارسایی در مردم و جلها  
 در میان تجار و اهل بازار و اندوه پیشه وران و بادهای مختلف بیماری اطفال  
 و زیاده شدن عداوتها از سبب نامها و خطوط پنهانی و ظهور روزدن در راه مغش  
 و قلب و رسوای قلابان و شهرها و آمدن باوان در وقت ( و اگر ترتیب باشد )

عطار و شتری



سبعستاره

کند بر کثرت خصومت فقها و ظهور اسرار کثیر و بسیاری اجناس و آمدن باد و باران در وقت و جدل علماء و وزراء و خصومت اهل بازار و اظهار حسد مردم و تزویر در عبادت و توجه ملوک و اکابر بعلوم حقیقیه و صنایع بدیع و مناقشه علماء و متکلمین با حکما و فلاسفه و خوردنانی عامه و بی اتفاتی و مختلط شدن بیکدیگر (ترسیع و مقابله قر و مشرق) دلالت کند بر کرامت و ملال نامه و قضاة و بزرگان و غضب وزراء و حکام بزرگستان و رعایا و وفور دعاوی شرعیه و خصومت و مجادله و معارضه و اندوه توانگران و اشراف سفرهای دوری و نقصان تجارت و اهل بازار (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر نفاق میان علماء و قضاة و اهل القضا و دارالاحکام و غوغای عوام الناس و وقوع دعاوی شرعیه و اندوه مالداران و در ماندن در سوزان و کثرت خصومات و مناظرات و رساندن فقر و امور بدینیه و فساد در سجدات و سبب بدین و مذمب (و اگر ترسیع باشد) دلالت کند بر جدت و تنیدی بزرگان بر مردم فرو و مشغولی عوام و زنان و احوال و خصومت ازواج و کتمان اسرار و ارتقاع شان قضا و عباد و تجدید مساجد و بیوت عبادات و بیعت علماء و تعیین قبله و اوقات صلوة (ترسیع و مقابله شمس و مریخ) دلالت کند بر عداوت و مخالفت میان امرای و لشکریان و عداوت و مکر ایشان با پادشاه و غضب پادشاه بر بعضی از ایشان و ظهور فقها و عداوتها و حسرت اهل خیانت و فساد و قتلهای ناحق و فاش گشتن دزدیها و رسوا شدن اهل خیانت و شر و حرب و مقاتله و کثرت اراجیف و هول و هراس در مردم و قطع طرق و خرابی مواضع و تنزل حال سلاطین و بیماری و موت اکابر و نکبت بعضی از فرماندهان و برگشتن هوا و افراط حرارت و بیوست در وقت و فساد نفوذ و غش کردن دنیا و نبرد راهم و حکیم فاضل محی الدین مغربے کویدا کرد این وقت مریخ در برج ناری بود از جانب مشرق بپادشاه وقت مکر و هی رسد و اگر در برج هوایی باشد از طرف مغرب بود و در برج ارضی از طرف جنوب و در برج مانی از طرف شمال \* (و اگر مقابله باشد) دلالت کند بر خشم ملوک بر امرای و سپهسالاران و مغرور شدن

دوای

دوای

نصف

# تریبعا و مقابلات

بعضی از این طائفه و آمدن خبرهای راجف سیما از طرف مشرق و قتل دزدان و بدکاران  
 و اهل ضلالت و ضعف حال سپاهیان و غارت جاهها و هلاک خوارج و ازدواج النحر  
 و ضربات شرکاء و حرب و قتل و تشویش امرا و لشکریان و ناله خلابی از ظلم و ستم و موت  
 بزرگی و زدن دردم و در ناله مغشوشه و قلبی ضرایبان و صناعات و حکیم کوشیا و حلی گوید  
 که چون درین حال مریخ در برج ثاری بود دلالت کند بر شدت که در وقت (اگر تریبع  
 باشد) دلالت کند بر موت امیری معروف و کثرت مرض و اسقاط اسب استروانگشا  
 حرب و خلاف میان ملوک و سلاطین و غم و هم ایشان و خصوصت امرا با اکا برواقت  
 قضایان و صیادان و بتاهی بخیران و در زندگان و حیرت مفسدان و بیماری غریب  
 و بیداد و ستم و سوختن عمارات و محصولات و نقصان اموال بزرگان و غم حکام از تو  
 (تریبع و مقابله زهره و مریخ) دلالت کند بر رسوایی شدن فسق و فحشه و همت  
 و کودکان و بدنامی زنان و طلاق و فراق ازواج و اسقاط اجنه و بیماری و فروماندن  
 خواتین و آریاب طرب و تغییر زخما و قوت حال خادگان و افت و نقصان اشجار و اثنا  
 و تغییر هوا و جستن بارهای مضطرب و قبض خاطرها و موت در خلایق و کساد بازان  
 اقمشه و ابریشمین و فتنه در ایتم بهم و ولایت کرمان (اگر مقابله باشد) دلالت کند  
 بر فضیلت زنان نابکار و حیرت و خسارت خواتین و سلیطکی و شوخی زنان و کساد  
 بازارها و زرق و میله میان ازواج و بیماری زنان و اندوه اهل طرب و وقوع  
 نکاحها بے رغبت و خواری لباس و آفت زخما و بارهای مضر و جستن رعد و برق و ظلمت  
 هوا و افراط با زندگ در وقت و موت زنی معروف و فرورفتن یکی از حکام و سلاطین  
 و فرج امرا و عداوت زنان با شوهران و وقوع مصائب در میان عورات و ازدواج  
 اسباب آلات و ادوات زنان و عطریات و مخالفت مطربان و مغنیان و مکروه  
 میان غلام مردم بسبب خیانت و فحش و تعزیر اهل فسق و عصیان (اگر تریبع باشد)  
 دلالت کند بر کثرت خصوصت و کشتن مردم و ظهور خیانتهای او و فرج عامه خلابی از ظلم  
 و افتادن مفارقت میان ازواج و پدید آمدن زرقها و تلبیسها و کثرت زنا و فسق

زهره و مریخ

# سختیاری

عظمت و دروغ

و آمدن بازان در وقت ( تریج و مقابله عطار در مریخ ) دلالت کند بر مخالفت عداوت  
 میان امر و دیوانیان و اهل قلم و مخاطب و معاتب شدن عمال و مباحثان دیوان در  
 طلب الت حرب و ظلم بر رعایا و پیشه وران و حیانت مستوفیان و کارکنان دیوان و  
 و محکمه و قید و بند این طائفه و قطع طرق و خطا در معالجات اطباء و مشا و حال اشکا  
 و کثرت اراجیف اندوه فضلا و عقوبت هوا و بیماری و اطفال ( اگر مقابله باشد )  
 دلالت کند بر سوء اسرار و عزل پر خوانان و اهل اعداد و طلسمات و ظهور اهل زنا  
 و لواطه و ارباب کذب و حیرت بنار و زیان در معاملات و کثرت حیانت و غدر و قصد  
 بزرگان و ظهور قلابان و باد های مختلف و گرمی هوا و عدد برق در وقت و کثرت  
 خصومات و خداع و جدال و حقد و حسد و اعمال ردیه و بسیاری قتل و مکر و جنایت  
 میان امر و اهل دیوان و ستم ترکان بر اهل صنایع و مردم زیرک و زیاد در معاملات  
 ( و اگر تریج باشد ) دلالت کند بر گرفتاری دزدان و بیماری کودکان و نکست بخار  
 و اهل بازار و ترم غلامان و اسب نبودن و او با ش و بتاهی حال کتاب و متصرفان  
 و کثرت اراجیف و خسارت ارباب قلم و وزرا و متصرفان و کثرت موت در ایشان و  
 قوت یکی از پادشاهان و سلاطین و قرض خاطر وزرا و تغییر سفار و رخصت و اب  
 و حرکات عساکر و ظهور آلات حرب و قوت راهداران و طلب کردن مردم صنعت  
 و امور نهانی را و مکر کردن یکی از اهل قلم و میل اکا بر بخواندن کتب عمل سحر و جادو  
 بازان در وقت ( تریج و مقابله قمر مریخ ) دلالت کند بر مکر و عوام و ظلم لشکری  
 بر زیرستان و رعایا و خصومت نبودن او با ش و قصد یکدیگر کردن و بیماری  
 کودکان و علاج معلولان بداع و شکاف و حد و شامراض صوی و دمل و نا ایمن  
 و اهنای ( تبیه ) اثر این دو نظر در او اهل نامه محمول بر مخالفه باشد ( اگر مقابله باشد )  
 دلالت کند بر جنگ و جدل و داوری در میان عوام و تعزیر و تشبیح ایشان با داروغا  
 و کارداران پادشاه و بیماری زنان حامله و اطفال و افت بدکاران و تغییر هوا و  
 و بیم خلاب و باد های تند و نقصان شکوفه و ثمرات در وقت و قتل بسو و افت اکا

تفسیر مریخ

## در تریجات و مقابله

و غم و هم عوام ( و اگر تریج باشد ) دلالت کند بر جرم ملوک و فرماندهان بر رعیت  
 و کثرت ظلم و بی حسابی کردن لشکریان بر زیردستان و زیردستان بیکدیگر و زیاده  
 در اطلاعات و حوالات و حزاب و در محسولات و غایب و ظلم سرهنکان و بی اتقایی  
 عرب و حدیث در مزاجها و وقوع قمار و زدی و حیانت و دروغ گفتن و ناراستی  
 ( تریج و مقابله قمر باشد ) دلالت کند بر غضب ملوک و قهر و سیاست بر رعایا  
 و فاش شدن اسرار در خیابان و تغییر هوا و شکستن سرفرازی در وقت و گفتگو در امور  
 ملکی و مهمات سلطانی و تغییر مزاجه و مخاطب قیوم و جوایس و نقصان امهات \*  
 ( اگر مقابله باشد ) دلالت کند بر مخالفت بزرگان و اظهار خصومت در خیابان و  
 رفتن بدواری بدیوانها و وقوع جرم و حیانت و باز است و در حدیث فساد عوام  
 الناس و خواست و طلب در میان مردم و تغییر هوا و کراهت چیزها و ظهور اسرار چیزها  
 نهانی و فتنه در میان عوام ( و اگر تریج باشد ) دلالت کند بر عسرت و دشواری  
 اعمال و فرو بستگی کارها و فساد احوال عوام و آمدن اخبار بد از سلاطین و فرماندهان  
 و دلستکی عوام و آشکار شدن اموری نهانی و پرخاش پادشاه با بزرگان دولت و  
 تعویق فسادن مهمات ( تریج و مقابله قمر باشد ) دلالت کند بر تیزی بازار عطاریان  
 و ملال و زحمت زنان مطربان و مجادله و مناخه در میان این دو طائفه در مجالس و  
 منافق و ظهور حیانت از خزانه داران و خادمان و زحمت کودکان بازاران و میل هوا  
 بجنکی در وقت و فاش گشتن حیانتها ( اگر مقابله باشد ) دلالت کند بر خصومت  
 و نقاضت میان زنان و شوهران و عقب در عوام و نفاق در میان امردان و شراب  
 داران و مطربان و سر زدن در میان ایشان و بیرون رفتن بر طایفه و اندوه آبکاران  
 و ظهور فتنه و امور فاسد است ( و اگر تریج باشد ) دلالت کند بر وقوع نکاحها  
 بینانی و شناعة مردم بر زنان و حدیث زنا و فسق بر سبیل علانیه و قلت حیا در  
 زنان و رنجش و فاجرا میان مادران و دختران و ضعف حال عطاریان و گفتگو در بازار  
 و خنکی هوا ( تنبیه ) اتصال قمر با زهره مطلقا از خانه عطاریان و دلالت عظیم است

فصل در تریجات

# سبعستان

فصل در طبقات

بر ارتفاع غم و نزول مطر خاصه که عطارد بازهره باشد (ترسیع و مقابله قمر عطارد) دلالت  
 کند بر کساد بازارها و اخبار دروغ و خیانت رسولان و ایلیان و بسیاری مجادله میان  
 عوام و اهل بازاری و محاسبه و کلاه و متصرفان و ظهور قلبی در این طائفه و نوشتن خطره  
 مزوده (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر قبض خاطر محترمه و جهت بهمان در میان مردم  
 و بیماری و امراض در عوام و اهل اسواق و میل مردم بیاطل و حدیث اهل دیوان بر زبان  
 و ظهور مکرها و خطوط مزوره (و اگر ترسیع باشد) دلالت کند بر کثرت مناظره در  
 علوم و اگر مغوس باشد مردم بمذاهب باطله و الحاد و سوفسطائیل کنند و تکدر هوا  
 و ارتفاع ابرها بود (تنبیه) در این نظرات هر کدام از کوکبین در خانه یا شرف یا حد  
 خود باشند در تاثیرات جیده بفرمایند و از رویه کم کنند و اگر در و نبال یا هبوط باشد  
 بعکس این باشد و خصوصیات آن حواله باد رانک و حدیث منجم است (تنبیه) چون استخراج  
 دو کوکب و دافع و قابل تدبیر و احوال انضالات بر منجم باشد گاه بود که دو کوکب  
 یا سه کوکب با یکدیگر مناظر و مشاغل باشند و از ایزد هنر و فکر صافی موافق فن طبیعی  
 استخراج باید داد و اغلب احکام بر طبیعت آن کوکب بود که اقوی باشد (تنبیه) هر دو  
 کوکب با یکدیگر نظر کنند هر کدام که در آن اتصال عدم العرض بوده اقوی باشد از آنکه  
 در عرض بود و در احکام اغلب و اگر هر دو در عرض باشند آنکه عرض شمالی بود  
 اگر هر دو در یکجهت باشند آنکه در عرض صاعد باشد و اگر هر دو صاعد باشند یا هبوط  
 آنکه در جهات شمال عرض بیشتر باشد و در جنوب کمتر (تنبیه) چون اتفاق افتد  
 که میان دو کوکب هم نظر ترسیع محقق شود و هم تناظر اهل احکام این وضع را تناظر  
 ترسیعی خوانند و آن در یومی چنان است که یک کوکب در منتصف حقیقی ثور باشد  
 و دیگری در منتصف حقیقی اسد یا یکی در منتصف حقیقی عقرب و دیگری در  
 منتصف حقیقی دلو باشد و دیگری در منتصف حقیقی ثور یا یکی در منتصف حقیقی  
 اسد باشد و دیگری در منتصف حقیقی عقرب و این طائفه بر این شکل تناظر حقیقی  
 نیز اطلاق کنند و از قائم مقام تثلث دانند و این معنی را سلطان المحققین نصیر الملک

تنبیه

تنبیه

### در احکام احترامات خمس متخیره

والذین قدس ستره در مدخل خود تصریح کرده اند که نحوست او درین حال بعبادت بدل  
 شود بخلاف تناظر استقبالی که تاکید آثار ردیه مقابله کند چه ممکن گویند در تناظر  
 ربیعی در وسط حقیقی برج باشد و در تناظر استقبالی در فصل مشرق میان دو برج  
 متجاور که از ضعیف استند پس آن ترتیب را از تاثیرات جیده شمرند در ردیه  
 چنانچه در مقدمه اشاره بان شده سیما احد الکوکبین یا هر دو در محل مقبول از رخا  
 و شرف و غیرها افتاده باشند (چون عطار در ردیه بود و کوکبی را بیند که در سنبله  
 باشد یا بعکس از ترتیب طبیعی گویند و آن نیز بقوت تثلیث بود و مثل این باشد  
 چون مشرق در حوت باشد و کوکبی را بیند که در قوس است (بنیه) اعظم نظراً  
 و اقوی در تاثیر مقارنه است پس مقابله پس ترتیب بنا علی هذا کرد و نظر در دو امر  
 متعارض محقق شوند آنکه قوی است در اثر غالب باشد بر آن دیگر سیما از کوکب علو  
 خاصه که در وقت باشد (بنیه) در صورت اتصالات اوضاع مختلف کوکب یا  
 می افتد چنانکه در مقدمه اشاره بان شده و کیفیت آن در کتاب احکام مذکور است  
 و ما نیز آنها را مفصل در شرح بیت باب بیچندی ایراد نموده ایم و عده آن اوضاع  
 قبول و رد و دفع قوه و قوتین و دفع طبیعت طبیعتین و دستوری و انکار و جمع  
 و نقل و منع و قطع نور و اعراض و انتکات و نفیت و مکافات آن و حصار میان دو  
 سعد یا دو یخس باشد پس اگر وقوع و تحقق یکی از این اوضاع در حال نظر و کوکب  
 دست دهد حکم آن نظر بقیاس صحیح و موافق که مستحسن طبایع سلیمه باشد جاری  
 باید ساخت و از آن اوضاع اشاره بانگات در حاشیه تقویم بیشتر است چه اهتمام  
 ایشان این قوم را بسیار است (بنیه) هر جا که ذکر سوختن و عمل آتش شده باشد  
 در برج آتشی و بادی موکد باشد و هر جا که ذکر بارندگی و طغیان و کثرت آب شده  
 در برج باران زایی (فصل سیم) در احکام احترامات خمس متخیره  
 در مثلثات اربع و برج اثنا عشر \* اولی باید دانست که احتراق را اهل احکام  
 دلیل هلاک دانند چه مزاج کوکب در این حال باطل میگردد مگر که در تقصیر باشد

تبع

تبع

## در بروج اثنی عشر

که کمال سعادت دهد و معلم اول ارسطاطاليس گوید که کوکب محترق بمنزله اسیری بود در دست  
 دشمن که بر هیچ چیز و فعل قادر نباشد و جهو و حد احتراق از هر طرف شش درجه گرفته اند  
 در جمیع کواکب و ابومعشر بلخی در درجه گرفته چون میانه کوکب و افتاب از این مقدار  
 کمتر بود داخل در حالت احتراق باشد و اگر مساوی یا بیشتر بود داخل در حالت تحت  
 الشعاع باشد نه احتراق تا که از حد تحت الشعاع نیز خارج افتد و حد تحت الشعاع  
 بعد از این در محبت ظهور و خفا مذکور خواهد شد و سلطان المحققین علامه طوسی  
 در بعضی از تصانیف خود حد احتراق را در سفلیین هفت درجه تعیین فرموده و  
 ابومعشر و ابی ریحان بیرونی نیز بر این رفته اند بحدی که در محققان نادیده ضرر  
 زهره و قمر در احتراق زیاده است از سایر کواکب از جهت برودت و افراط رطوبت  
 که در این دو کوکبست لیکن محقق طوسی و ابومعشر بلخی و ابوجعفر خازن و ابوریحان  
 بیرونی در مداخل خود ایراد فرموده اند که چون عرض زهره زیاده بر هفت درجه  
 باشد احتراق بر او اطلاق کنند هر چند مقدار نه او با افتاب محقق شده باشد و حالت  
 احتراق بمنزله حجاب و بواب است در درگاه پادشاه که باعث آزار و کدورت رود  
 بخدمت پادشاه است و حالت تصیم که صحبت و مجالست پادشاه است که باعث  
 سعادت و خوشحالی است پس تا کوکب از احتراق نکذر مصمم نمیشود هر چند  
 مقارنه محقق یافته باشد و سعادت خدمت او در نیافتن پس ظاهر شد که حالت تصیم  
 موقوف بر حالت احتراق است اما چون عرض زهره دون هفت درجه شود ابومعشر  
 گوید داخل در احتراق بود و جهو بر او بر آنست که احتراق در عطار در قلیل الضراست علی  
 الخصوص در استقامت و بعضی گویند قوت یا بد چنانکه معلم اول ارسطو درین  
 هشتم از کتاب خود فرموده باین عبارت که الكواکب کلها اذا فارقت الشمس  
 ضعيفة ودلت علی سوء الحال والمحنة ما خلا عطاره خاصة اذا جامعها از دافوة و  
 دل علی الخیر والتعادة ولذلك متى اتفق فی بعض الموايد ان يكون الطالع احد بیته  
 ومقارن الشمس كان المولود وزیر الملك او قهرمانه ولا سيما ان كانت فی برج السنبلة

# احتراق زحل

و گویند عطار در این حال کسب جوهر آفتاب کند سیما که صمیمی بوده باشد چنانکه  
 آفتاب دوم بر او اطلاق کنند و بوزن چهارمختگان که از حکما نرس است گویند که  
 هر گواکب چون تحت الشعاع شوند خاصه عطار در ایشان سلطنت و قوه حاصل یابد  
 پس گویند اگر میان عطار و شمس در جهت مشرق یا زرده درجه بود در مکان صدق  
 و صحت باشد و هم چنین سایر گواکب الا زحل که مخالف این است زیرا که در طبع او سردی  
 و ظلمت است و ابو معشر بلخی نیز بر این است اما زحل را استثنا نکرده است و حق است  
 که تحت الشعاع و احتراق در جمیع گواکب ردی الا اثر است الا در عطار که در احتراق  
 قلیل الضر است اما تصمیر او سعادت عظیم دهد و بعضی از اکابر اهل احکام هر یک  
 از این گواکب را با مری تشبیه کرده اند و چنانکه گویند زحل در احتراق چون سنگ است  
 که در آتش پاره پاره شود و مشرق چون زری که بگذارد و جفت از او ظاهر شود  
 مریخ چون مسی که بتابد و توپال او بریزد و زهره چون سیاهی که برسد و سهلالت  
 و عطار چون اینکشتی که افزوخته گردد و باصل راجع شود و اینکشتی ضعیف شود  
 و چون نقره مطلقا که بگذارد و بیشترش جفت شود و زرش باطل گردد و گویند  
 هر گواکب که بگواکب محترق متصل گردد و مضرت بدان گواکب نرسد مانند امراض  
 حاره مسریه که سرایت کند در بدن صحیح بواسطه قرب ( احتراق زحل در مثلث  
 اربع ) اثر احتراق زحل مخصوص ماه نباشد بلکه تا سال بکشد و سلطان المحققین  
 در کتاب سفینه میفرماید که احتراق زحل مطلقا دلیل است بر ناخوشی پادشاهان و  
 افت مشایخ و نکبت آریاب بیوتات قدیمه و اضطراب مملکت و جور و بیداری کردن  
 کاروان و ناخوشی اهل جبال و قلاع و بیدار آمدن علمای مزمنه و تقوی دور زراعت  
 و باطل شدن رسوم حسنه و نایاب شدن طعام و تغییر هوا و فساد میوهها ( احتراق  
 زحل در مثلث استی ) دلالت کند بر نکبت ملوک و سلاطین مشرق در اقلیم اول و  
 چهارم و قتل و زحمت بزرگان در زمان و فساد نقود و اضطراب احوال خاندانها  
 قدیم و اهل زراعت و بیماریها در از کس و خشکی هوا و نقصان مغادن و فقدان

در مثلث استی



# در مثلثات اربع

یکی از سلاطین با اکابر و افاضت شکوفه و قطع طرق و خشم بزکان و سختی رسیدن از مردم سفله  
 و فساد حال مشایخ و فراخی طعام و شراب و فتنه و آشوب و ظهور کارهای عظیم و شکل  
 و برف و سرما در وقت اگر بیشتر اینجا بود یا ناظر نبود بد و فراخی طعام باشد و خشکی  
 هوا و نقصان بناات و نکت مردم شریف و سلامت ستور و اغنام اگر مریخ اینجا بود  
 یا ناظر بود و بود خلاف لشکریان و حرکت ایشان بود و موت حیوانات و فساد در انضام  
 و بیماری اهل سلاح و قلب شدن نفود و نقصان معادن و بدی هوا اگر زهره اینجا بود  
 بیماری و موت زنان باشد و بارندگی و سرما بود در وقت و کساد زبیب و زینت اگر  
 عطارد اینجا بود زحمت رباب قلم باشد و اهل دیوان و تجار و رباب جز در انظار  
 و حشرات الارض غلبه و طغیان کنند و حیواناتها و همه آنها بظهور رسد و اندوه و آشوب  
 و مدعیان کیمیا باشد و تغییر هوا و سرما و نم در وقت اگر قمر اینجا بود یا ناظر باشد  
 بد حالی و تفرقه عامه بود و قلت طعام و زحمت زنان حامله و افت شکوفه در وقت  
 و گرفتاری فوج و جواسیس ( اختراق زحل در مثلثه خاکی ) دلالت کند بر فساد  
 حال ملوک و سلاطین در جانب جنوب و شرقی زمین خراسان و فساد بناات و ماکولات  
 و بیماری خلائق و رباب بدی حال زرع و حرث کشاورزان و سرما و تغییر هوا و برف  
 و باران در زمستان و موت بزرگی و تنگی طعام و تباهی حال اهل سلاح و بیماری پیران  
 و نقصان اموال و خزایه و جو و رستم از فرماندهان و تردد و کلا و متصرفان اگر  
 مشتری اینجا بود یا ناظر باشد فراخی طعام بود و مکروه علماء و فضلا و فقها باشد  
 و صیوه سلامت مانند فساد کثیر باشد و هوا معتدل گذر و خاصه که زحل در سنبله  
 باشد اگر مریخ اینجا بود یا ناظر باشد بد و خشکی هوا و فساد اطعمه با سفد بودن فتنه و  
 خرابی قنوت و ضعف حال مفسدان و خرابی عمارتها و امکان زلزله بود سیما که زحل در  
 رابع بود و عطارد و قمر بعد اوت با و متصل اگر زهره با او بود مطربان و معنیان را  
 ملائت رسد و سرما بود در وقت و میل بزخنها بارزانی و فراخی اطعمه و بیماری زنان  
 و ناسازگاری ازواج و بناات از اوقات مصون و محفوظ ماند و اگر عطارد با او بود

ن  
 در مثلثات اربع